

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پژوهشکده اندیشه سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی

عنوان رساله:

تأثیر مدرنیسم بر اندیشه سیاسی معاصر ایران از دهه چهل تا انقلاب اسلامی

(با تأکید بر لیبرالیسم و مارکسیسم)

استاد راهنما:

دکتر محمدعلی فتح‌اللهی

استادان مشاور:

دکتر موسی نجفی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر پارسانیا

پژوهشگر:

سید مهدی ساداتی نژاد

سال تحصیلی 1387-1388

تصویب نامه

تقدیم به پدر، مادر و همسر

که با شکیبایی همواره مرا در مسیر تحصیل مشوق بودند

سپاس

سپاس پروردگار عالمیان را که همه مقدرات تحت اراده او تحقق می یابد و جز در گرو توکل و عنایت او توفیقی نصیب بندگان نخواهد شد به رسم عمل به حدیث شریف من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق بر خود فرض می دانم از همه عزیزانی که در سیر تدوین این رساله مرا همراهی نمودند تشکر نمایم از زحمات و راهنمایی های استاد ارجمند و گرانمایه جناب آقای دکتر فتح اللهی که با اشتیاق و روی گشاده در مسیر تدوین رساله تجارب ارزشمند خود را در اختیار اینجانب قرار دادند و همچنین استادان مشاور جناب آقای دکتر موسی نجفی و حجت الاسلام والمسلمین پارسانیا که بدون شک نقطه نظرات و دیدگاهها و راهنمایی های مشفقانه آنان بر غنی علمی این اثر افزود کمال سپاس و تشکر را دارم و توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند بزرگ می خواهم.

چکیده

مفهوم مدرنیسم به دوره ای از زندگی بشر اطلاق می گردد که بعد از رنسانس در غرب آغاز گردید و در نتیجه آن نوعی جهان بینی تازه بر تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و علمی حاکم گردید و زندگی انسانی را تغییر داد در این رساله فقط جنبه ای از مدرنیسم که به اندیشه سیاسی مربوط می گردد مورد توجه قرار گرفته و از میان اندیشه های سیاسی نیز فقط دو اندیشه که به صورت گفتمان غالب در جامعه ایران بیشتر مطرح گردید یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم مطالعه گردیده است و از لحاظ زمانی محدوده پژوهش به سال های دهه چهل تا انقلاب اسلامی محدود گردیده تا نتایج ملموس تری به دست آید. هدف اصلی این رساله پاسخ به این پرسش است که اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی در دهه چهل چه تأثیری بر فضای فکری ایران داشته است. فرضیه ی تحقیق به این صورت تنظیم گردیده است که اندیشه لیبرالیستی و مارکسیستی در دهه چهل به طور جدی اندیشه های سنتی موجود را که تحت تأثیر مذهبی بودن جامعه ایران رنگ و بوی مذهبی داشت با چالش روبرو نمود. در این وضعیت و با توجه به زمینه های قبلی که منجر به ورود اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی به ایران گردید. جامعه ایران با جریان های فکری مختلفی روبرو شد که از یک سو حاملان اندیشه لیبرالیستی الگوهای لیبرالیستی را برای جامعه ایران دنبال می کردند و از سوی دیگر جریانات مارکسیستی با الهام از انقلاب های قرن بیستم به دنبال اجرای الگوی مارکسیستی در ایران بودند. در نقطه مقابل این جریانات واکنش های سه گانه ای به وقوع پیوست. واکنش اول از سوی روشنفکران مذهبی خارج از فضای حوزه علمیه بود که با استفاده از ادبیات ایدئولوژی های جدید اقدام به بازسازی اندیشه دینی نمودند که فعالیت های مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی در دهه چهل نمونه ای از مصادیق آن می باشد. واکنش دوم جریان التقاطی بود که تلاش اصلی آن ترکیب اسلام با بخشی از ایدئولوژی های جدید و ارائه یک الگوی مدرن بود. در جریان التقاطی اصالت با ایدئولوژی های جدید بود و اندیشه های دینی بصورت روکنشی بر آن تلقی می گردیدند. در این رساله سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک نمونه از جریانات التقاطی در دهه چهل مورد بررسی قرار گرفته است. در واکنش سوم که در فضای حوزه های علمیه شکل گرفته است دیدگاه های سه شخصیت بزرگ حوزوی آیت الله طالقانی، آیت الله مطهری و امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته است. شروع فعالیت روحانیت در آغاز واکنش به چالش هایی بود که اسلام و اندیشه های آن را زیر سوال می برد. حاکمیت رسمی هم با اتخاذ سیاست های غیر رسمی و با اهدافی متفاوت از جریان های مارکسیستی و لیبرالیستی به دنبال اجرای اندیشه ناسیونالیستی و احیای سنت های ایران باستان بود و جریان برآمده از حوزه علمیه به استناد به منابع موجود دینی در صدد دفاع از اندیشه های اسلامی بود و اسلام را جامع ترین ایدئولوژی برای رشد و تعالی جامعه ایران می دانست. این واکنش که در آغاز جنبه ی دفاعی داشت به تدریج در یک روند تکاملی به کنش جدید تبدیل گردید. روشی که در این رساله مورد توجه قرار گرفته است روش بازسازی سنت است. براساس این روش با وجود عقلانیت و پویایی در سنت ها هنگامی که سنت ها با چالش روبرو می گردند، در مرحله اول از سوی حامیان سنت^۱ دفاع صورت می گیرد و سپس با بازسازی سنت متناسب با شرایط جدید یک الگوی نوین دینی بوجود می آید این نوع نگاه به سنت که در این روش مورد توجه قرار گرفته در کلیت این رساله دیده می شود چرا که تأثیر مدرنیسم بر فضای فکری ایران ایجاد نوعی چالش در برابر سنت های موجود جامعه ی ایران بود و برخی از واکنش ها در نقطه مقابل همین چالش ها شکل گرفته است لذا آموزه های این روش در مسیر کل تحقیق همواره نمایان است. نتیجه ای که از مجموع مباحث بدست می آید فرضیه این رساله را تایید می نماید که بر اساس آن در نتیجه تلاقی آراء و اندیشه ها در دهه چهل و سرخوردگی جریانات سیاسی از حرکت های قبلی^۲ فضای کشور بگونه ای متفاوت از گذشته در وضعیت بحران اندیشه ای قرار گرفت و در چنین فضایی به دلیل ریشه های تاریخی، نوعی بازسازی اندیشه دینی صورت گرفت و در نتیجه با رهبری امام خمینی و طرح مباحث تشکیل حکومت اسلامی به صورت یک الگوی جدید درآمد و نهایتاً به پیروزی انقلاب و تاسیس جمهوری اسلامی منتهی گردید.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
13.....	مقدمه
	فصل اول: مفاهیم و کلیات
26.....	گفتار اول : تبیین مفاهیم.....
26.....	1-1-1.تعریف مدرنیسم.....
30.....	2-1-1.تعریف اندیشه سیاسی.....
33.....	3-1-1.تعریف لیبرالیسم.....
33.....	4-1-1.تعریف مارکسیسم.....
35.....	گفتار دوم : گفتار در روش.....
36.....	1-2-1.جایگاه روش در علوم سیاسی.....
37.....	2-2-1. چارچوب نظری تحقیق.....
38.....	3-2-1. نظریه بازسازی سنت در رویارویی با موقعیت ها.....
39.....	1-3-2-1. عقلانیت سنت.....
39.....	2-3-2-1. پویایی سنت.....
40.....	3-3-2-1. فرایند تکاملی سنت.....
	فصل دوم : درآمدی بر پیشینه اندیشه سیاسی در ایران
43.....	گفتار اول : سابقه برخی مفاهیم اندیشه سیاسی در ایران قبل از مدرنیسم.....
44.....	1-1-2.ایران و مساله خلافت اسلامی.....
46.....	2-1-2. مفهوم مشروعیت.....
47.....	1-2-1-2 رحلت پیامبر و مساله مشروعیت.....
50.....	2-2-1-2. سابقه بحث مشروعیت در ایران پس از ورود اسلام.....

- 52..... 3-2-1-2 سیر تحول مبنای مشروعیت در اندیشه سیاسی شیعه.....
- 56..... 1-3-2-1-2 الف: مشروعیت سلطنت سلطان عادل.....
- 62..... 1-1-3-2-1-2 مشروعیت سلطنت در عصر صفویه.....
- 64..... 2-1-3-2-1-2 تعامل بین علما و شاه.....
- 66..... 3-1-3-2-1-2 مشروعیت سلطنت در دوره قاجاریه.....
- 70..... 2-3-2-1-2 ب- مشروعیت مشروطه خواهی.....
- 77..... 3-3-2-1-2 ج- مشروعیت حاکمیت ولی فقیه جامع الشرایط.....
- 80..... 3-1-2 مفهوم ملیت.....
- 82..... 1-3-1-2 تاریخچه و فرایند شکل گیری هویت ملی.....
- 84..... 2-3-1-2 هویت ملی در ایران.....
- 87..... 4-1-2 مفهوم آزادی.....
- 90..... 5-1-2 مفهوم شورا.....
- 93..... 6-1-2 مفهوم قانون.....
- 100..... 7-1-2 مفهوم عدالت.....
- 105..... گفتار دوم: باز اندیشی و تحول برخی مفاهیم اندیشه سیاسی ایران در رویارویی با مدرنیسم.....
- 107..... 1-2-2 اولین مواجهه و زمینه های آشنایی ایرانیان با غرب.....
- 107..... 1-1-2-2 ورود سفرا بازرگانان و مسیونر های مذهبی به ایران.....
- 109..... 2-1-2-2 اعزام دانشجو و سفیر و نقش روشنفکران در آشنایی با غرب.....
- 120..... 3-1-2-2 آشنایی با غرب از طریق هند.....
- 123..... 4-1-2-2 آشنایی با غرب از طریق عثمانی.....
- 125..... 5-1-2-2 نهضت ترجمه و نقش آن در آشنایی با غرب.....
- 128..... 2-2-2 تلاقی اندیشه ها در عصر مشروطه.....
- 130..... 3-2-2 مفهوم مشروعیت در تماس با مدرنیسم.....
- 134..... 4-2-2 مفهوم قانون در تماس با مدرنیسم.....
- 136..... 5-2-2 مفهوم مجلس شورا و مواضع علماء.....
- 139..... 6-2-2 مفهوم آزادی و برداشت های مختلف علماء.....
- 141..... 7-2-2 مفهوم عدالت و مساوات و برداشت های مختلف علماء.....
- 142..... 8-2-3 جمع بندی دیدگاه ها در چگونگی مواجهه با مدرنیسم.....

فصل سوم: تاثیر لیبرالیسم بر اندیشه سیاسی معاصر ایران

- 147 گفتار اول: آشنایی با اصول و مبانی لیبرالیسم..... 147
- 147-1-3. 1- پیش درآمد..... 147
- 150-1-3. 2- تولد لیبرالیسم در بستر تحولات عصر مدرنیسم..... 150
- 151-1-3. 1- تحول فلسفی..... 151
- 153-1-3. 2- تحول فرهنگی - سیاسی..... 153
- 154-1-3. 3- تحول علمی - صنعتی و اقتصادی..... 154
- 155-1-3. 3- لیبرالیسم و تفاوت انسان مدرن و انسان گذشته..... 155
- 158-1-3. 4- تطور تاریخی لیبرالیسم..... 158
- 162-1-3. 5- لیبرالیسم در سه حوزه شناختی..... 162
- 163-1-3. 1- معرفت شناسی لیبرالیستی..... 163
- 166-1-3. 2- انسان شناسی لیبرالیستی..... 166
- 170-1-3. 3- جامعه شناسی لیبرالیستی..... 170
- 177 گفتار دوم: تبار شناسی جریانات سیاسی لیبرالیستی در ایران..... 177
- 178-1-3. 1- سازمان ها و تشکل های لیبرالی بوجود آمده در عصر مشروطه..... 178
- 180-2-3. 2- سازمان جبهه ملی ایران (جبهه ملی اول)..... 180
- 182-2-3. 3- تشکیل نهضت مقاومت ملی..... 182
- 184-2-3. 4- تشکیل جبهه ملی دوم..... 184
- 186-2-3. 5- تشکیل جبهه ملی سوم..... 186
- 186-2-3. 6- تشکیل جبهه ملی چهارم..... 186
- 187-2-3. 7- ترکیب احزاب جبهه ملی..... 187
- 187-1-7-2-3. 1- حزب ایران..... 187
- 187-2-7-2-3. 2- حزب پان ایرانیست..... 187
- 188-3-7-2-3. 3- حزب ملت ایران..... 188
- 189-4-7-2-3. 4- حزب مردم ایران..... 189
- 189-5-7-2-3. 5- حزب زحمتکشان ملت ایران..... 189

- 189.....6-7-2-3.مجمع مسلمانان مجاهد
- 189.....7-7-2-3. نهضت آزادی ایران
- 191.....گفتار سوم: جلوه های لیبرالیسم در اندیشه و عمل لیبرال های ایران
- 192.....1-3-3.تاثیر لیبرالیسم بر تصورات و استنباط لیبرال های ایران از جامعه ایران و دنیای مدرن
- 194.....2-3-3.تاثیر لیبرالیسم بر باز تعریف مفاهیم گذشته از سوی لیبرال های ایران
- 195.....1-2-3-3.مشروعیت در نگاه لیبرال های ایران
- 196.....2-2-3-3.مفهوم آزادی و دموکراسی در اندیشه لیبرال های ایران
- 199.....3-2-3-3.مفهوم عدالت در اندیشه لیبرال های ایران
- 200.....4-2-3-3.مفهوم ملیت در اندیشه لیبرال های ایران
- 201.....3-3-3.تاثیر لیبرالیسم بر تعیین استراتژی و عمل سیاسی لیبرال های ایران
- فصل چهارم: تاثیر مارکسیسم بر اندیشه سیاسی معاصر ایران
- 206.....گفتار اول: آشنایی با اصول و مبانی مارکسیسم
- 206.....1-1-4. ظهور مارکسیسم در قرن بیستم
- 208.....1-1-1-4. معرفت شناسی مارکسیستی
- 211.....2-1-1-4. انسان شناسی مارکسیستی
- 212.....3-1-1-4. جامعه شناسی مارکسیستی
- 214.....گفتار دوم: تبار شناسی جریانات مارکسیستی در ایران
- 215.....1-2-4. تاریخچه شکل گیری جریان مارکسیستی در ایران
- 215.....1-1-2-4. دوره اول دوران سوسیال دموکراسی
- 216.....2-1-2-4. دوره دوم دوران تشکیل حزب کمونیست ایران
- 217.....3-1-2-4. دوره سوم دوران تشکیل حزب توده ایران
- 218.....2-2-4. نقش شوروی در حمایت از جریان کمونیستی در ایران
- 218.....1-2-2-4. دخالت های شوروی در ایران به شکل دخالت نظامی مستقیم
- 218.....2-2-2-4. دخالت نظامی غیرمستقیم
- 219.....3-2-2-4. دخالت های سیاسی

- 220.....4-2-2-4. ایجاد احزاب وابسته.....
- 2233-2-4.تاریخچه حزب توده.....
- 229.....4-2-4.حزب توده پس از کودتای 28 مرداد.....
- 230.....5-2-4.وضعیت حزب توده در سالهای بعد از 1340.....
- 231.....6-2-4.انشعابات حزب توده.....
- 234.....7-2-4.اقدامات جدید برای بازسازی حزب توده.....
- 235.....8-2-4.سرنوشت حزب توده.....
- 236.....9-2-4.فعالیت های مسلحانه وچریکی مارکسیستی در ایران.....
- 237.....10-2-4.سازمان چریک های فدائی خلق.....
- 241.....11-2-4.اصول نظامی چریک ها از نظر مائوئیسم.....
- 243.....12-2-4.جمع بندی جریانات مارکسیستی.....
- 246.....گفتار سوم: جلوه های مارکسیسم در اندیشه و عمل مارکسیست های ایران.....
- 247.....1-3-4.زمینه های تاثیر پذیری از اندیشه های مارکسیستی.....
- 2532-3-4.تاثیر مارکسیسم بر تصورات و استنباط مارکسیست های ایران از.....
- 255.....3-3-4.تاثیر مارکسیسم بر باز تعریف مفاهیم گذشته از سوی مارکسیست های ایران.....
- 256.....1-3-3-4.مفهوم مشروعیت در اندیشه مارکسیست های ایران.....
- 258.....2-3-3-4.مفهوم عدالت در اندیشه مارکسیست های ایران.....
- 259.....3-3-3-4.مفهوم دموکراسی در اندیشه مارکسیست های ایران.....
- 261.....4-3-4.تاثیر مارکسیسم بر تعیین استراتژی و عمل سیاسی مارکسیست های ایران.....
- فصل پنجم: واکنش های فکری در برابر اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی در جامعه ایران**
- 267.....گفتار اول: واکنش های شکل گرفته در خارج از فضای حوزه های علمیه.....
- 2741-1-5.فعالیت ها و واکنش های روشنفکرانه.....
- 278.....2-1-5.دهه 30 و آتش زیر خاکستر.....
- 279.....3-1-5.تاثیرات اندیشه های غربی بر جریانات سیاسی ایران در دهه چهل.....
- 281.....4-1-5.جلال آل احمد و مبارزه با غربزدگی.....
- 2845-1-5.مهندس بازرگان و تلاش برای آشتی بین علم و دین.....

- 290.....6-1-5.دکتر علی شریعتی و اندیشه بازگشت به خویشتن.....
- 301.....گفتار دوم: ظهور اندیشه های التقاطی.....
- 302.....1-2-5.التقاط چیست؟.....
- 304.....2-2-5.سازمان مجاهدین خلق.....
- 311.....1-2-2-5.سازمان مجاهدین از التقاط تا ارتداد.....
- 313.....2-2-2-5.بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق.....
- 318.....گفتار سوم: فعال شدن ظرفیت های پویائی اندیشه دینی در حوزه علمیه.....
- 324.....1-3-5.اوضاع سیاسی ایران در آستانه ورود به دهه چهل.....
- 326.....2-3-5.وضعیت جریانات و گروه های سیاسی روحانی در دهه چهل.....
- 330.....3-3-5.مهمترین موضوعات فکری مورد چالش در دهه چهل.....
- 332.....4-3-5.مفهوم مشروعیت، عدالت و آزادی در دیدگاه آیت الله طالقانی.....
- 337.....5-3-5.مفهوم مشروعیت، عدالت و آزادی از دیدگاه آیت الله مطهری.....
- 345.....6-3-5.مفهوم مشروعیت، عدالت و آزادی از دیدگاه امام خمینی.....
- 357.....7-3-5.حرکت و مبارزه عملی امام در جهت ایجاد حکومت مشروع، عادلانه و آزادی خواه.....
- 362.....نتیجه گیری.....

اندیشه و تفکر مهمترین وجه ممیزه انسان نسبت به همه موجودات جهان هستی است و همه دستاوردهای علمی بشر از ابتدا تا امروز محصول اندیشیدن بوده است و بشر همواره مدیون تلاش های عالمان و اندیشه وران سخت کوش بوده است که دارای نهادی ناآرام بوده اند و با درانداختن دیدگاه های نو قدم به قدم بشر را به عصر جدید و زندگی امروزی رهنمون گردیدند. در سایه سایر، اندیشه هاست که همه خوبی ها و بدی ها شکل می گیرد و با مطالعه تاریخ اندیشه ها کاملا مشخص است که آن چه بشر در طی قرون متمادی بدان رسیده است در حوزه های مختلف فکری فلسفی و علمی دو ارمغان بزرگ بوده است که یکی قدرت و سلطه انسان بر طبیعت و ماده را به همراه داشته و نتیجه آن تمدن امروزی با مشخصات مادی و پیشرفت های علم و تکنولوژی است و دیگر آن چه او را برای نظام بخشیدن به زندگی و جامعه و چگونه فکر کردن به آن و هدفی که برای آن تعریف نموده است در قالب مبانی فکری و فلسفی و تشکیل نظام های سیاسی اجتماعی ظهور نموده است. در این میان نقش مهم اندیشه های سیاسی و تاثیراتی که در جوامع انسانی در دوره های مختلف داشته است بیشتر رخ می نماید. پسوند سیاسی در کنار مفهوم اندیشه قیدی است که ذهن ما را از یک حوزه عام به یک حوزه خاص راهنمایی می کند. در این حوزه خاص آنچه به جامعه از منظر حکومت^۱ نوع حکومت و بایدها و نبایدهای آن مربوط می گردد مورد بحث و گفتگو است که سابقه ای دیرین در تاریخ فکر و اندیشه دارد. اندیشه سیاسی امروز یک کتاب عظیمی است که فصولی به بلندای تاریخ زندگی انسان ها دارد و در هر فصلی اندیشمندانی بزرگ قلمفرسایی نموده و با تیزی کلام خود در سنگلاخ مشکلات جوامع بشری راهی برای بهتر زندگی کردن باز نموده اند. اما این نکته نیز برای خواننده کاملا روشن است که این اندیشه ها اولاً به تناسب نوع اعتقادات^۲ باورها^۳ شرایط خاص اجتماعی و انسانی پدید آورندگان آن بسیار متفاوتند و ثانیاً تاملات فکری اندیشمندان این گرایش علمی با سایر گرایش ها و حوزه های فلسفی و علمی از لحاظ سیر تاریخی منجر به بارور شدن و تکثر کمی و کیفی این اندیشه ها گردیده است. از این نگاه کلی به اندیشه سیاسی که بگذریم آنچه نویسنده در این تحقیق به دنبال آنست کنکاشی بر وضعیت اندیشه سیاسی معاصر ایران است تا زوایایی از تحولات و تاثیر و اثرات اندیشه سیاسی معاصر را با نگاهی موشکافانه واکاوی نماید. ایران سرزمینی است که جایگاه آن در تمدن بشری و تاریخ اندیشه نمی تواند مغفول واقع گردد. ما وارث تمدن و اندیشه ای بزرگ و همواره مدعی اندیشه سازی و اندیشه ورزی بوده ایم و در آسمان دانش ستارگان ایرانی در مقاطعی از تاریخ پر نورتر و شاخص تر درخشیده اند. آن گونه که داریوش شایگان می گویند: "ایران در واقع در دنیای اسلامی همان رسالت را داشت که آلمان در غرب. اگر به گفته هگل مشعل تفکری را که یونانیان برافروختند آلمان زنده نگهداشت از چراغ امانت آسیایی در اسلام ایران پاسداری کرد." (شایگان^۴ 1356: ص 189) البته با وجود این سابقه درخشان و ستودنی ما در قرون اخیر با یک انحطاط و انسداد روبرو گردیده ایم آن گونه که آقای دکتر داوری می نویسد:

"اکنون ما در وضعی هستیم که گذشته غرب آینده ماست و چون نه با گذشته قومی خود و نه با گذشته غرب تماس حقیقی نداریم^۵ این آینده موهوم است و به همین اعتبار در جایی گفته ایم که ما بی تاریخ هستیم قوم ماقرب صد سال است که کما بیش با غرب آشنا شده و از آن زمان چیزهایی از علم و تکنولوژی و روش پژوهش اقتباس کرده است اما در تهیه مقدمات برای سهیم شدن در تاریخ غربی هنوز در ابتدای راه است با این تفاوت که جرات و اعتقاد رهگشایان را ندارد." (داوری^۶ 1357: ص 24)

آن چه ایشان در رابطه با وضعیت ایران در دوره معاصر بیان نموده اند در مقایسه با وضعیت گذشته ایران حاکی از بحران در اندیشه ورزی است. در توصیف مواجهه با جهان غرب، فرد ریگز که یکی از دانشمندان مطالعه مدیریت در کشورهای به اصطلاح جهان سوم است از تعبیری تحت عنوان کشورهای منشوری استفاده می کند که تعبیر او شاید بتواند وضعیت فکری و اندیشه ای ما را در دوران معاصر به خوبی نشان دهد. او معتقد است وقتی ما در مقابل نور، یک منشور قرار می دهیم خروجی ما شکست های مختلف نور و بازتاب های متعدد و تجزیه

آنست، کاری که اندیشه های غربی در مقابل ما انجام داد در حقیقت مانند همان منشور بود که بر سر راه روند حرکت و حیات فکری ما قرار گرفت و همگونی و حرکت آن را برهم زد و آن را دچار تشتت کرد. (Riggs ' 1916 .P. 22)

با این همه باید قدم های سترگ و عزم راسخی داشته باشیم تا به آن عظمت و اعتلای گذشته برگردیم. ریمون آرون جامعه شناس فرانسوی می گوید: "کمتر نسلی را سراغ داریم که احساس نکرده باشد در حال بحران یا به عبارت دیگر در نقطه چرخش تاریخ بسر می برد". (آرون، 1364: ص 334)

بنابراین وظیفه و رسالت سنگین ما بازشناسی وضعیت اندیشه در ایران و شناخت ابعاد مختلف و نقاط قوت و ضعف آن می باشد دکتر داوری در رابطه با این بازشناسی و شناخت می نویسد:

"ما در قیاس با اهل فلسفه اروپا و غرب مشکل دوچندان داریم آن ها با دانش اجمالی از اصول و مبادی می توانند محقق فلسفه باشند زیرا تحقیق فلسفی ادامه تفکر چهارصد ساله غرب است حال اینکه ما یک راه بیشتر نداریم و آن اینست که برای نجات از چیرگی غرب باید نسبت به وضع تاریخی خود در ارتباط با گذشته از یکسو با تمدن غربی و از سوی دیگر خودآگاهی پیدا کنیم. غرب هم برای تفکر نیازمند همزمانی با متفکرانی قبل از سقراط است از طریق این همزمانی باید آشنای راز متفکران شرق شود... تماس ما با تفکر گذشته بدون تذکره وضع تاریخی و آشنایی با سیر تمدن و تفکر غربی میسر نیست و در غیر این صورت تفکر را از فضل علم نمی توان باز شناخت". (داوری، 1357: ص 98)

تحقیق در وضع تفکر و اندیشه سیاسی ایران در دوره جدید علاوه بر اهمیت فی نفسه آن ما را با فضاهای جدیدی که منشا ماجراها حوادث و گفتگوها و منازعات فکری و سیاسی ایران و نحوه شکل گیری جریان های سیاسی است نیز بیشتر آشنا می کند. برای شناخت وضعیت اندیشه سیاسی ایران همانطور که می دانیم تفکر در یک فضای منتزع و در خلاء ایجاد نمی گردد تفکر در یک جامعه با همه جوانبش پدید می آید و بدون نگاه تاریخی نمی توانیم یک وضعیت را شناسائی نماییم. برای شناخت این وضعیت در ایران باید به عقب برگردیم و سرگذشت اندیشه سیاسی در ایران را مطالعه و فراز و نشیب های آن را بیابیم و به تعبیری گذشته چراغ راه آینده است علاوه بر این مهم امروزه در بین اندیشمندان شناخت تاثیرات وقایع و حوادث جهانی شدن اندیشه ها اهمیت زیادی پیدا نموده است به گونه ای که گاه فهم بسیاری از مسائل بدون در نظر گرفتن این تاثیرات غیرممکن و رسیدن به معرفت و تحلیل صحیح مقدور نمی باشد. اندیشه مانند ساختمانی است که هر اندیشمند یک سنگ یا چند سنگ بر آن افزوده و یا چون جریانی است که با نظریه پردازی اندیشمندان، در مسیر زندگی به پیش رفته است و از پیرامون خود تاثیر پذیرفته و بدون آشنائی با تاریخ اندیشه ها و این تاثیرات نمی توان به عمق آن رسید و تحولات تاریخی را درک نمود.

اسلام و غرب دو حوزه فکری است که ما ایرانیان در طول تاریخ گذشته خود با آن روبرو بوده ایم. ورود اسلام به ایران و خدمات متقابل اسلام و ایران باعث شکوفائی و رشد تمدن عظیم اسلامی گردید که اوج این حرکت را در تاریخ ایران بصورت یک نقطه عظیم می توان در دوره صفویه مثال زد که حتی معماری ایرانی در این دوره تحت تاثیر این تمدن است. بعد از صفویه جامعه ما دچار یک نوع رکود و انحطاط می گردد این در حالی است که جهان غرب دوره بیداری خود را از همین زمان شروع کرده است. به اذعان تقریباً همه فیلسوفان و عالمان علم سیاست در ایران، نقطه تلاقی فرهنگ ایرانی با فرهنگ غرب و مدرنیته بعد از طی یک دوران نسبتاً درخشان تمدنی دوره صفویه به طور جدی در دوره قاجاریه آغاز گردیده است و در این تلاقی، ایرانیان با جهانی روبرو گردیدند که نمی توانستند از آن چشم پوشی کنند و این جهان جدید به صورت یک فرهنگ رقیب، ایران را دچار یک تلاطم نمود. به طور کلی کشورهای جهان بعد از رنسانسی که در اروپا به وقوع پیوست در روبرویی با مدرنیته دچار این تلاطم گردیدند و به چند دسته تقسیم گردیدند. گروهی به سرعت آن را پذیرفتند و دوره بسیار کوتاهی دچار بحران بودند و گروهی از کشورها مدت زمانی طولانی در این تلاطم بسر بردند تا بالاخره با فرهنگ غرب کنار آمدند و در این میان کشورهایی وجود دارند که تاکنون در نزاع سنت و تجدد درگیرند و سرگذشت تفکر سیاسی فلسفی ایران در برخورد با مدرنیته نیز همین مسیر را طی نموده است و آثار فلسفی و سیاسی اندیشمندان ایرانی در دو قرن اخیر همواره بازتابی از حیرانی، نظریه پردازی، جاذبه و دافعه نسبت به غرب بوده است. با در نظر گرفتن این شرایط باید تصدیق نمود که نظریه پردازی اندیشمندان ایرانی در دو حوزه فکری اسلام و غرب همواره تحت تاثیر عوامل مختلفی بوده و زمینه های فکری اندیشمندان و تاثیر تحولات جهانی و علمی هر کدام بر اندیشه سیاسی در

تاریخ معاصر ایران به گونه ای خود را نمایانده است و هر کدام منشا شکل گیری یک جریان فکری گردیده است. به طور کلی در تاریخ معاصر ایران ما شاهد دو جریان فکری عمده غیر بومی و برآمده از متن مدرنیسم می باشیم که به صورت گفتمان غالب بر فضای سیاسی اجتماعی و به تبع اندیشه سیاسی ما تاثیر گذارده است. یکی جریان لیبرالیستی و دوم جریان مارکسیستی که این دو جریان هر دو غربی هستند گرچه دومی در بلوک شرق به ثمر نشست اما خواستگاهش غرب بود. با اندکی تامل مشخص است که محور گفتمان اول بحث قدرت و چگونگی تحدید آن و رسیدن به آزادی به عنوان بزرگترین آرزوی بشر است، این جریان در نهضت مشروطه خود را نشان می دهد و در طول تاریخ معاصر همواره به اشکال مختلف فعال بوده است و جریان دوم مارکسیستی است که محور مباحث خود را بر ثروت و چگونگی تحدید آن و رسیدن به عدالت به عنوان یک آرمان متعالی مورد تمنای بشر قرار داده است. سابقه این جریان به اندازه اولی نیست واز بعد از انقلاب اکتبر شوروی در سال 1917م با تشکیل حزب کمونیست ایران بصورت مخفیانه و سپس در اواخر دوره رضا خان توسط دکتر تقی ارانی و سرانجام حزب توده آغاز گردید و تداوم این اندیشه به اشکال مختلف تا پیروزی انقلاب اسلامی و حتی بعد از آن دیده می شود. این دو جریان فکری وارداتی وضعیت سیاسی اجتماعی ایران را با چالش روبرو کرد و به عنوان امواج مدرنیته فضای سنتی ایران را برآشت. در برابر این کنش ها اندیشمندان ما به سه گروه تقسیم گردیدند گروهی به طور کامل تسلیم گردیدند و آن را پذیرفتند. برخی روشنفکران ایرانی در رویارویی با جریان لیبرالی غرب تنها راه رهایی کشور را تقلید بی چون و چرا از این اندیشه و تبعات آن می دانستند و شعار از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شدن را سر می دادند چنانکه تشکیل دهندگان حزب کمونیست ایران و گروه موسوم به 53 نفر نیز از جمله کسانی بودند که تفکر مارکسیستی را پذیرفتند و برای تحقق این اندیشه تلاش نمودند. گروه دوم کسانی بودند که در برابر این کنش وارداتی نگاه سلبی داشتند و به شدت به دفاع از سنت پرداختند این گروه هم در مقابل جریان روشنفکری مشروطه خواه و لیبرال مخالفت می کردند و هم جریان مارکسیستی الحادی را نفی کردند و اسلام را به عنوان کاملترین و جامع ترین آئین برای رسیدن به سعادت و کمال انسان و جامعه در برابر اندیشه های رقیب مطرح نمودند.

در درون این جریان شاهد گرایش های مختلف هستیم، گروهی درصدد زدودن پیرایه ها و عوامل غیر علمی از دامن دین گردیدند و تلاش نمودند با توجیه های علمی برای احکام دینی، دینی عرضه نمایند که برای نسل جدید قابل فهم و علمی تلقی گردد که نوشته های مهندس بازرگان و برخی دیگر از نویسندگان این دوره با این رویکرد قابل ارزیابی است. از سوی دیگر دکتر شریعتی را به عنوان یک اندیشمند مذهبی باید مورد توجه قرار داد که با توجه به غلبه جریان مارکسیستی و جذابیت شعارهای آن تلاش می نماید ظرفیت های دینی و به ویژه مذهب تشیع را به گونه ای توضیح دهد که آن چه نسل جوان در مکاتب غربی و به ویژه کمونیستی دنبال می نماید از بطن مذهب تشیع پیدا نماید و آن چه خود دارد از بیگانه طلب ننماید. گروه سوم در درون جریان مذهبی با رهبری امام خمینی تحقق می یابد و به عنوان نمونه می توان تلاش های آیت الله مطهری را مورد توجه قرار داد که با طرح مباحث نو و اصیل مستخرج از قرآن و متون روایی چهره اسلام ناب را به نسل جدید نشان داده و دیدگاه های اسلام در امور سیاسی و اجتماعی را بعنوان دینی جامع تبیین می نماید.

موضعگیری سوم در برابر چالش اندیشه های وارداتی، تفکرهای التقاطی بود که به جمع بین گفتمان اسلامی و مارکسیستی و لیبرالیستی می پرداخت که سازمان مجاهدین خلق در سال های اولیه تاسیس از مصادیق بارز گفتمان التقاطی اسلامی مارکسیستی و برخی احزاب ملی مذهبی از نمونه های گفتمان التقاطی اسلامی لیبرالی است.

نویسنده براین اعتقاد است که تاثیر گفتمان مارکسیستی و لیبرالی در ایران از دو جهت قابل مطالعه است از یک جهت تأثیری که این گفتمان ها در ایجاد جریان های مشابه خود در کشور داشتند و حزب یا گروه قرینه خود را بوجود آوردند و همچنین متناسب با آن فضای اندیشه ورزی را فعال نمودند و از جهت دیگر موضع گیری که در برابر این گفتمان های فلسفی و سیاسی بوجود آمد که خود باعث بوجود آمدن جریانات سیاسی جدید در واکنش به آن گردید. آن چه در دهه چهل اهمیت دارد، واکنش هایی است که از سوی جریان مذهبی بوجود می آید. از یک سو سرخوردگی از الگوهای پیشنهادی لیبرالیستی و مارکسیستی که تا قبل از دهه چهل نتوانستند موفقیتی بدست آورند واز سوی دیگر زیر سوال رفتن مبانی دینی و تبلیغ ناکارآمدی دین در عصر مدرنیسم. این واکنش ها که در ابتدا ماهیت دفاعی داشتند به مرور به

طرح اندیشه های جدید و تکامل آن ها منتهی گردید. این تلاش ها در مرحله اول یک نوع بازسازی اندیشه دینی و سرانجام ارائه مدل و الگوی جدید در مقابل طرح های مطرح شده از سوی جریان های رقیب بوده است. گفته استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب عدل الهی بیانگر این واکنش در سال های قبل از انقلاب می باشد ایشان چنین می نویسند:

«این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته ام تنها چیزی که در همه نوشته هایم آن را هدف قرار داده ام حل مشکلات و پاسخگویی به سوالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است... هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف قصور و تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف از اصول گرفته تا فروع مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید». (مطهری، 1386: ص 14)

از این گفته نباید استنباط شود که طرح نظریه های دینی و دفاعیات مذهبی از سوی جریان مذهبی صرفا واکنشی و انفعالی است¹ منظور از بیان آن چه گفته شد آنست که در عصر جدید و تحت تاثیر فضای مدرنیسم و به ویژه تفکرات لیبرالیستی و مارکسیستی نوعی چالش در برابر آموزه های دینی و کارایی دین در عصر جدید مطرح شد و همین چالش زمینه آن گردید که با اتکاء به متون دینی و ظرفیت هایی که در بطن منابع دینی نهفته بود² نظریه پردازی صورت پذیرد³ در فصول آتی این رساله به این ظرفیت ها و توانایی های بالقوه که در متن سنت های دینی و حتی تا حدودی در سوابق تاریخی ایرانیان وجود داشته است اشاره خواهیم نمود.

بنابراین دغدغه بسیاری از شخصیت های مذهبی این دوره دفاع از اسلام و اندیشه های اجتماعی و سیاسی آن در برابر اندیشه هایی بود که ما را به چالش فرا خوانده بود. افرادی مانند دکتر علی شریعتی از منظر جامعه شناختی و تاریخ به دفاع از اسلام و تشیع می پردازد و با الهام گرفتن از شعارهای موجود در مارکسیسم نوع سوسیالیسم اسلامی را مطرح می نماید اما از سوی دیگر در نظام حوزه علمیه شخصیت هایی مانند علامه طباطبائی، دفاعی فلسفی و شهید مطهری دفاعی فلسفی کلامی را از اسلام و تشیع نشان می دهند و امام به عنوان رهبری بزرگ از پایگاه مرجعیت حوزه علمیه با در نظر گرفتن شوون کلی اسلامی و احیای فکر دینی وزنده کردن نمادهای مبارزاتی اسلام علیه استبداد و استکبار به دفاع از اسلام و منافع ملی ایران می پردازد و تمام حرکت های پراکنده اسلامی در ذیل او معنا می یابد و به ثمر می نشیند. مسیری که این رساله می پیماید به شرح ذیل کنکاشی در بررسی تاثیرات مدرنیته بر اندیشه سیاسی معاصر ایران از دهه چهل تا انقلاب اسلامی و آثار و پیامدهای آن در جامعه ایران خواهد بود. برای خواننده این سطور کاملاً روشن است که مفهوم مدرنیسم ابعادی گسترده ای از زندگی بشری را در بر می گیرد⁴ ولی آن چه در این رساله که نوعی مطالعه در اندیشه سیاسی است مطرح نظر می باشد⁵ توجه به مدرنیسم از منظر اندیشه سیاسی است و با عنایت به گستردگی این حوزه⁶ تمرکز این تحقیق همانگونه که اشاره گردید بر دو گفتمان غالب یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم است که در دوران معاصر بیشتر فضای اندیشه ای در کشور ما را تحت تاثیر قرار داده است. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نخواهد بود که بررسی دو جریان لیبرالیسم و مارکسیسم بعنوان نمادهای اندیشه ای غالب تنها در درون فضای مدرنیسم و در درون بستر مدرنیسم معنا می یابد لذا بیان عنوان کلی تاثیر مدرنیسم در عنوان رساله ناظر به این مطلب است که سایه مدرنیسم بطور کلان فضای اندیشه سیاسی ما در بر گرفته گرچه غلبه آن در دو گفتمان فوق الذکر بروز یافته است. با این مقدمه مفروضات این تحقیق عبارتند از:

1. تلاقی اندیشه ها مدرن با اندیشه های سنتی در جامعه ایران زمینه ساز تحولات فکری بوده است
 2. جامعه ایران قبل از ورود به دوره مدرنیسم دارای مبانی فکری و اندیشه سیاسی متناسب با شرایط خاص خود بوده است.
 3. در قوام و شکل گیری اندیشه سیاسی ایران⁷ مذهب در طول تاریخ بویژه دوره معاصر همواره حضور جدی داشته است.
 4. اندیشه های سیاسی شکل گرفته در تاریخ معاصر ایران نتیجه نیازهای زمانه بوده است
- با در نظر گرفتن مفروضات فوق و توضیحاتی که تاکنون بیان گردید⁸ اهداف این رساله را به شرح ذیل می توان شمارش نمود:

1. بررسی وضعیت اندیشه سیاسی در ایران پیش از ورود و طرح مباحث مدرنیسم در ایران
2. بررسی وضعیت اندیشه سیاسی در ایران در تماس با مدرنیسم
3. بررسی زمینه های شکل گیری و گونه شناسی جریانات لیبرالیستی و مارکسیستی در ایران

4. بررسی و مطالعه تاثیر گفتمان لیبرالیستی و مارکسیستی بر اندیشه های سیاسی از دهه چهل تا انقلاب اسلامی.

5. بررسی و مطالعه واکنش های انجام گرفته در برابر گفتمان لیبرالیستی و مارکسیستی از دهه چهل تا انقلاب اسلامی.

در این رساله چون موضوع اصلی بررسی تاثیر اندیشه هاست باید توصیف صحیحی از نوع اندیشه های مورد بحث صورت پذیرد آن گونه که متفکران می گویند چهار چوب و نظام یک اندیشه دارای ارکانی است که مهمترین مبانی آن شامل: معرفت شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی است لذا تاثیرمدرنیته و اندیشه های وارداتی را باید در این محورها مطالعه نمائیم تا مشخص گردد که این جریانات ملهم از اندیشه های مدرن چگونه می اندیشدند و آینده را برای خود بر چه مبنایی می ساختند. همچنین محققین بر این باورند که در بازار جهانی اندیشه ها، یک اندیشه زمانی می تواند مورد استقبال گسترده مخاطبان قرار گیرد که بهره مندی آن از منابع مختلف از جمله چهار منبع پراهمیت، در مجموع نسبت به اندیشه های رقیب بیشتر باشد این چهار منبع عبارت از عقلانی بودن، کشش احساسی و عاطفی داشتن، عملی بودن و اتکاء به قدرت است. در واقع هرگاه مجموع امتیاز یک اندیشه در بهره مندی از منابع مختلف از جمله چهار منبع فوق بیشتر از اندیشه های دیگر باشد، چنین اندیشه ای جذاب ترین اندیشه بازار جهانی اندیشه ها خواهد بود و بعبارت دیگر به گفتمان مسلط تبدیل خواهد شد و بیش از هر اندیشه دیگری نفوذ فکری و اجتماعی خواهد داشت. بدیهی است موقعیت گفتمان مسلط برای یک اندیشه تا زمانی ادامه خواهد یافت که اندیشه دیگری امتیازات بیشتری کسب نکند در غیر این صورت تحول در نوع گفتمان مسلط بر جهان پدید خواهد آمد. (قریشی، 1384: ص 66.65) به نظر می رسد از دهه چهل تا انقلاب بتدریج این چهار منبع مورد نیاز برای گفتمان مسلط شدن در جریان اسلامی به رهبری امام خمینی بوجود آمد و به همین دلیل سایر جریانات نتوانستند علیرغم تاثیراتی که از خود بجا گذاردند به گفتمان غالب تبدیل گردند.

سوال اصلی:

با توجه به اهمیت مباحث مدرنیسم در حوزه اندیشه، دو جریان عمده برخاسته از مدرنیسم یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم چه تاثیری بر اندیشه سیاسی معاصر ایران از دهه چهل تا انقلاب اسلامی داشته است؟

سوالات فرعی:

1. وضعیت اندیشه سیاسی در ایران قبل از ورود به عصر مدرنیته چگونه بوده است؟
2. وضعیت اندیشه سیاسی در ایران در تماس با مدرنیته چگونه بوده است؟
3. شکل گیری جریانات لیبرالیستی و مارکسیستی ایران در دوره معاصر و الگوهای پیشنهادی آنان برای جامعه چگونه بوده است؟
4. اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی چه تاثیری بر اندیشه های سیاسی شکل گرفته از دهه چهل به بعد داشته است؟
5. واکنشهای انجام شده در برابر اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی از دهه چهل به بعد چگونه بوده است؟

پیشینه تحقیق:

در مورد بررسی تاثیرمدرنیسم بر اندیشه سیاسی معاصر ایران با توجه به بررسی های انجام شده تاکنون کتاب و رساله مستقلی نوشته نشده است و همچنین در سایت اینترنتی سازمان مدارک علمی، پایان نامه های دانشگاه تهران، تربیت مدرس، امام صادق و جستجوهای اینترنتی در مجلات و سایت های علمی و مجامع دانشگاهی کشور هیچکدام تحقیق مشابهی را نشان نمی دهد که سوالات و اهداف این تحقیق را انجام داده باشد گرچه در رابطه با جریان شناسی سیاسی در این دوره کتاب ها و پایان نامه هایی نوشته شده است، که می تواند مورد استفاده این تحقیق قرار گیرد.

فرضیه های تحقیق:

فرضیه اصلی:

تلاقی اندیشه های مدرن با فضای فکری ایران در دوره معاصر، زمینه ساز بارور شدن اندیشه ها و زایش نظریه ها و جریانات سیاسی جدیدی در حوزه اندیشه گردید که در این میان دو جریان لیبرالیستی و مارکسیستی با نقد نگاه سنتی نسبت به مقوله هایی مانند دین و حاکمیت سیاسی به دنبال الگوهای جدیدی در جامعه ایران بودند. با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی ایران از دهه چهل به بعد^۱ در مقابل این الگوهای جدید نوعی بازسازی اندیشه دینی به صورت متفاوت از گذشته بوجود آمد و سرانجام با عنایت به وجود بنیان ها و امکانات موجود در سنت دینی در حوزه اندیشه سیاسی و نقش برجسته امام خمینی در رهبری مردم^۲ انقلاب اسلامی بر اساس تئوری ولایت فقیه به وقوع پیوست.

فرضیه های رقیب:

1. ورود اندیشه های لیبرالیستی و مارکسیستی و رویارویی آن با اندیشه های بومی هیچ تاثیری بر تولید و بازآفرینی اندیشه سیاسی ایران در دهه چهل نداشته است.

2. فعالیت جریانات لیبرالیستی و مارکسیستی در دهه چهل عامل اصلی شکل گیری فضای انقلابی در جامعه ایران بوده و انقلاب بعنوان یک پدیده مدرن متأثر از تلاش های لیبرال ها و مارکسیست های ایران بوجود پیوسته است. گرچه روحانیت به دلیل موقعیت برتر اجتماعی آن را به سمت انقلاب اسلامی هدایت نموده است.

سازماندهی تحقیق

این رساله شامل یک مقدمه و پنج فصل می باشد در فصل اول که دارای دو گفتار است ابتدا مفاهیم کلیدی این رساله تعریف گردیده و در گفتار دوم چهارچوب نظری تحقیق توضیح داده شده است. در فصل دوم این رساله که عنوان درآمدی بر پیشینه اندیشه سیاسی در ایران بر آن نهاده شده است، وضعیت اندیشه سیاسی در ایران در دوره ماقبل مدرنیسم و دوران تماس با مدرنیسم مورد مطالعه قرار گرفته است که گفتار اول این فصل مربوط به دوران قبل از مدرنیسم و گفتار دوم دوران تماس اندیشه ها با وضعیت مدرن را شامل گردیده است. در فصل سوم با توجه به فرضیه رساله که از میان اندیشه های دوران مدرنیته فقط به اندیشه لیبرالیسم و مارکسیسم توجه دارد اندیشه لیبرالیسم مورد مطالعه قرار گرفته و ابتدا در گفتار اول اصول و مبانی لیبرالیسم توضیح داده شده و در گفتار دوم تبار شناسی جریانات لیبرالیستی بررسی و در گفتار سوم جلوه های لیبرالیسم در اندیشه و عمل لیبرال های ایران مورد کنکاش قرار گرفته است در فصل چهارم رساله مانند فصل سوم درسه گفتار اندیشه مارکسیستی بررسی گردیده در گفتار اول اصول و مبانی مارکسیسم و در گفتار دوم تبار شناسی اندیشه مارکسیستی در ایران و سپس تاثیر مارکسیسم بر اندیشه و عمل مارکسیست ها مطالعه گردیده است. در فصل پایانی رساله به واکنش های صورت گرفته در برابر اندیشه های وارداتی در قالب سه گفتار پرداخته شده است در گفتار اول واکنش هایی که در فضای خارج از حوزه علمیه و غالباً محافل روشنفکری دینی صورت پذیرفته مورد بحث قرار گرفته است این نوع واکنش در واقع از سوی شخصیت هایی مانند مهندس بازرگان و دکتر شریعتی بدنبال بازسازی اندیشه دینی انجام گرفته است و در گفتار دوم جریان التقاطی مطالعه گردیده است که این جریان از سوی کسانی است که دغدغه دینی داشتند و به زعم خود برای دفاع از دین و نجات آن از بحران^۳ سعی در التقاط مفاهیم دینی با اندیشه های مدرن داشتند که در این گفتار سازمان مجاهدین خلق به عنوان مطالعه موردی بررسی گردیده است و در گفتار پایانی رساله مواضع شکل گرفته در حوزه علمیه و به ویژه دیدگاه های شخصیت های اثر گذار روحانی مانند آیت الله طالقانی، آیت الله مطهری و امام خمینی تشریح گردیده است در این گفتار جریان مبارزه روحانیت از یک نقطه واکنشی برای دفاع از ارزش های دینی شروع و سپس بصورت نظامند و یک کنش جدید با نظریه پردازی در موضوعات مختلف رشد می یابد و سرانجام با طرح ایده حکومت اسلامی در قالب نظریه ولایت فقیه از سوی امام به اوج خود می رسد و با حمایت مردمی، انقلاب اسلامی را به ارمغان می آورد.

فصل اول : مفاهیم و کلیات

گفتار اول تبیین مفاهیم

گفتار دوم : گفتار در روش

در این تحقیق مفاهیم کلیدی زیر مورد استفاده قرار گرفته است

مدرنیسم - اندیشه سیاسی - لیبرالیسم - مارکسیسم

1-1-1. تعریف مدرنیسم

با وجود تعاریف بسیاری که از مدرنیسم شده است برخی تلاش‌ها برای ارجاع آن به دو دسته تعریف اساسی صورت گرفته است. دسته اول تعاریفی هستند که مدرنیسم و مدرنیته را که این واژه دوم در توصیف همان دوران مدرنیسم بکار می‌رود^۱ به عنوان یک ساختار اجتماعی^۲ فرهنگی و یک دوران خاص تاریخی در نظر می‌گیرند. تعریف آنتونی گیدنز را که با چنین رویکردی مدرنیسم را دیده است می‌توان در این ردیف جای داد به نظر او مدرنیته به آن شیوه زندگی اجتماعی^۳ یا سازماندهی این زندگی گفته می‌شود که در اروپای سده هفدهم پدید آمد و بعد کم و بیش دارای پیامدهای جهانی شد به این سبب مدرنیته با یک دوران تاریخی خاص و در یک منطقه جغرافیایی خاص همبسته شد. (Giddens ' 1991' p'1)

دسته دوم تعاریفی است که مدرنیته را به مثابه حالت و یا یک رویکرد و جهان بینی تازه و جدید در نظر می‌گیرد. براین اساس مدرنیته روی آوردن به حالت یا شیوه مدرن در تقابل با شیوه زندگی ما قبل مدرن است. مارشال برمن هم می‌نویسد: امروزه وجه خاصی از تجربه حیاتی^۴ تجربه زمان و مکان^۵ نفس و دیگران^۶ تجربه امکانات و خطرات زندگی وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریکند. من این مجموعه یا بدنه از تجارب را مدرنیته می‌نامم. (احمدی^۷ 1374: ص 31)

از این دیدگاه، مدرنیته نمایانگر یک کلیت یکپارچه و منسجم و ساختاری است که مرکب از دسته‌ای عناصر و روابط است که با هم یک کل فرهنگی و متمایز را تشکیل می‌دهند و مدرن گفته می‌شوند. این کلیت طی فرایندی که مدرنیزاسیون نام گرفته^۸ تحقق یافته است و بسان نوعی آگاهی و شیوه‌ای از اندیشیدن و خلاقیت در عرصه هنر^۹ ادبیات و فلسفه تجلی کرده است. (میرموسوی، 1384: ص 198) مدرنیسم ناظر به همین بعد اخیر یعنی آگاهی معین و مستقر است. به اعتقاد گیدنز سه نوع گسست اساسی این تجربه را از ماقبل خود جدا می‌سازد نخست گامهای تند و سریع دگرگونی است^{۱۰} دوم پهنه و قلمرو این دگرگونی که کمابیش همه جهان را در نوردیده است و در نهایت از صورتهای اجتماعی که در دوران تاریخی قبل به هیچ روی به چشم نمی‌خوردند. (Giddens . opcit . p 5.6)

دکتر داریوش آشوری در تعریف مدرنیته می‌نویسد:

“تعریف مدرنیته آسان نیست و از دیدگاههای مختلف برداشت‌های مختلف از آن هست. اما آنگونه که من درک می‌کنم مدرنیته^{۱۱} جهت‌گیری خاصی است از سوی بخشی از بشریت در چند سده اخیر در مقابل مساله بنیادی‌ای که همیشه برای انسان مطرح بوده است. اما با پاسخ‌گویی‌هایی دیگر یعنی جهت‌گیری تازه

در برابر پرسش از وجود جایگاه انسان در عالم و واژگون شدن نسبت میان انسان و وجود و محور قرار

گرفتن انسان در هستی در مقام شناسنده...". (سنت مدرنیته پست مدرن 1375:ص 5)

مدرنیته مدلی از جهان و جهان بینی ارائه داد که با آن امکان رشد علوم جدید فراهم شد. علمی که هدف شان شناسائی طبیعت بود و به دنبال آن علوم انسانی که هدفشان شناسائی انسان و وضعیت انسانی است و سرانجام این امید را بوجود آورد که انسان می تواند با شناسایی عقلانی از طبیعت و جامعه و انسان خود را به وضعیتی برساند که از بند طبیعت رهایی تمام پیدا کند.

پس مدرنیسم به معنای شروع دورانی تازه است این دوران در قدرت عقل متجلی می شود 'قدرتی که به حاکمیت فرد عامل (سوژه) می انجامد که سرور طبیعت و تاریخ و عامل شدن خویش است. در نتیجه مدرنیسم غربی ثمره جریان ویژه ای است که دو وجه عقل را به هم پیوند زده است یعنی عقل ابزاری و عقل انتقادی، که اولی منشا ظهور تکنولوژی و دومی سرمنشا تمامی جستجوهای تازه و امروزی است که برای رسیدن به آزادی فردی و خودمختاری فرد انجام گرفته است. بنابراین واقف شدن انسان غربی به پیامدهای آزادی 'تظاهرات نو به نو شخص انسان و تعریف دوباره انسان با سیاست سرچشمه های مدرنیسم هستند(ایران و مدرنیته، 1380:ص 10)

با توجه به تعریف های ارائه شده و تلفیق دیدگاه های مختلف آن چه در این تحقیق مد نظر نویسنده است تعریف ذیل از مدرنیسم می باشد :

مدرنیسم به دوره ای از زندگی بشر اطلاق می گردد که بعد از رنسانس در غرب آغاز گردیده و در نتیجه آن نوعی جهانی بینی تازه و به تدریج فراگیر بر تمام شئونات زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و علمی انسان حاکم گردیده است که خودمختاری و احساس استغنائی بشری ارمغان آن می باشد.

عوامل مهمی که از قرن 16 در ورود به دوران مدرنیسم دخالت داشتند عبارتند از کشف قاره امریکا که بکلی منظره کره زمین را در چشم انسان اروپائی عوض کرد و بعد انقلاب کپرنیکی که با تغییر دادن جای زمین از مرکز عالم به حاشیه منظومه شمسی و همچنین دریانوردی ها و ماجراجوئی هایی که رشد بورژوازی اروپا را به دنبال آورد، جهانی بینی جدیدی ایجاد نمود. همچنین در عالم اندیشه نیز رشد جهان بینی عقلانی و عقل باوری فلسفی و ارائه مدل جهان مکانیکی نیوتونی که امکان شناسایی علمی را برای انسان مطلق می کرد و سرانجام انقلاب تکنولوژیک که نشان داد انسان با اراده و قوه شناسایی خود میدان عظیمی برای تصرف در طبیعت دارد و طبیعت به منزله ماده خاصی است که با آن می توان جهانی مناسب با انسان و نیازهای او ساخت به گونه ای که در گذشته محیط های شهری نیز هنوز بسیار طبیعی بودند و انسان و طبیعت در آن همزیست بودند ولی امروزه این محیط ها یکسره انسان ساخته اند.

(سنت مدرنیته پست مدرن 1375:ص 7)

مهمترین شاخص های مدرنیته که در ابعاد مختلف در نظام فکری روشنفکران ایرانی تاثیر گذارده است عبارتند از:

الف- در حوزه عقلانیت